خارج اصول25

سه شنبه 21/ 8/ 98

\*اقسام واجب\*

کلام در فرمایش محقّق عراقی بود. جمع بندی فرمایش ایشان را عرض می کنیم.

محقق عراقی فرمود: دوران امر بین رجوع قید به مادّه یا هیئت، دو مقام دارد:

1.قید متّصل باشد؛ این واضح است که باید به اصول عملیه رجوع کرد زیرا ظهور اطلاقی حاصل نمی شود نه در مادّه و نه در هیئت.

2.قید منفصل باشد؛ مثلاً «تصدَّق» و «لا صدقة إلّا من قیام»؛ قیام، قید منفصل است که نمی دانیم قید هیئت است یا مادّه. اگر قید منفصل باشد، هم مادّه و هم هیئت هر دو ظهور در اطلاق دارند. این دو اطلاق تعارض و تساقط می کنند و رجوع می شود به اصول عملیه.

لکن ایشان برای مقام دوم دو صورت بیان می کند:

اوّل: دوران امر بین واجب مشروط و معلّق و منجّز.

دوّم: دوران امر بین واجب مشروط و معلّق.

اما صورت اوّل، حکمش تعارض، تساقط و رجوع به أصالة البرائة می باشد یعنی برائت از وجوب تحصیل قید و شرط. زیرا شکّ داریم که قید، قید مادّه است یا هیئت؛ اگر قید هیئت باشد، تحصیل آن واجب نیست. اگر قید مادّه باشد باز هم شاید واجب نباشد زیرا ممکن است قید غیر اختیاری باشد مانند آمدن زمان واجب.

اما صورت دوّم، تعارض و تساقط در اینجا بی فائده است و این دو وجه دارد:

1.نسبت به قید بی فائده است زیرا در هر حال تحصیل قید، واجب نیست زیرا شکّ داریم که قید به هیئت تعلق دارد یا به مادّه؛ لذا برائت جاری می شود.

2.نسبت به نفس واجب بی فائده است. این خود بر دو قسم است:

اوّل: قید در خارج موجود است.

دوّم: قید در خارج موجود نیست.

در قسم اوّل باید واجب را اتیان کنیم زیرا مأمور به است.

اما در قسم دوّم اتیان واجب، واجب نیست[یا تخصیصاً یا تخصّصاً؛ اما تخصیصاً واجب نیست زیرا ممکن است قید، قید وجوب باشد؛ اما تخصّصاً واجب نیست زیرا ممکن است قید، قید مادّه باشد بشکل واجب معلّق یعنی تا قید حاصل نشود، واجبی وجود ندارد.]

جمع بندی بحث

بعد از بررسی کلام علماء، جمع بندی این فرمایشات به اینصورت عرض می شود که: بحث دوران امر بین رجوع قید به مادّه و بین رجوع قید به هیئت، دو مقام دارد:

مقام اوّل: قید منفصل باشد مانند «تصدَّق» و «لا صدقة إلّا من قیام»؛ قید قیام مردد است بین رجوع به هیئت و بین رجوع به مادّه؛ در اینصورت اطلاق مستقرّ است هم در مادّه و هم در هیئت؛ در نتیجه تعارض بین دو اطلاق، تعارض عرضی است بخاطر علم اجمالی، و نسبت علم اجمالی با هر دو طرف، نسبتی مساوی است لذا رجحانی وجود ندارد که لازمه ی آن تساقط و رجوع به اصول عملیّه است. بنابراین فرمایش شیخ اعظم-که اطلاق هیئت را بر اطلاق مادّه مقدّم کرد به دو وجه «اقوائیّت اطلاق شمولی» و «أقلّ مخالفتاً بودن تقیید مادّه»-قابل دفاع نیست:

اما اوّلی قابل دفاع نیست زیرا بدلیّت و شمولیّت از مقوله ی دو مدلول اطلاقی نیست بلکه این دو از محصولات مقدّمات حکمت است و بین بدلیّت و شمولیّت تعارضی نیست بلکه تعارض بین دو اطلاقِ خالص است که حاصل مقدّمات حکمت اند . اما بدلیّت و شمولیّت توسّط تحلیل عقلی پدید آمده اند و در بحث لفظی، تعارض بین دو تحلیل عقلی بی معناست.

اما دوّمی قابل دفاع نیست زیرا صغرویاً و کبرویاً مخدوش است:

اما صغرویاً قابل دفاع نیست زیرا ایشان فرمود از تقیید هیئت دو تقیید حاصل می شود: عرض می کنیم: تقیید هیئت موجب تقیید مادّه نمی شود و دو تقیید حاصل نمی شود بلکه تقیید هیئت مانع حدوث اطلاق در مادّه می شود زیرا هر مادّه ای، فانی در هیئت است و در تقیید هیئت، یک تقیید بیش نیست و تقیید دوّم، نهایةً تقیّد است نه تقیید. بلکه می توان گفت تقیّد نیز نیست بلکه فقط یک تقیید است و مادّه فانی در هیئت است.

اما کبرویاً قابل دفاع نیست زیرا سلّمنا که دو تقیید حاصل شود، این خلاف اصل نیست زیرا در باب مباحث لفظی تابع حجّت هستیم؛ حجّت بر اطلاق یا تقیید هرکدام باشد به همان عمل می کنیم و عمل به حجّت، خلاف اصل نیست.

(پایان)